

بیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۱۸ - سال چهارم خرداد ۲۷۱۴ ایرانی

می ۲۰۰۶ میلادی ۱۳۸۵ اسلامی

ظاهراً ادیان برای

خوشبختی انسان آمده

بودند. ولی بجز بدبختی

ره آوردی نداشتند

باور کنید رمز خوشبختی

آزادی است.

اما رمز آزادی شجاعت

است. هراکلیس

«تقویم تاریخ»

به سال ۲۷۱۴ ایرانی و ۱۳۸۵ اسلامی رسیدیم

۱۳۸۴ سال از تیره روزی ایرانیان گذشت. ۱۳۸۴ سال از کشتار اجداد ما بدست متجاوزین مسلمان گذشت. ۱۳۸۴ سال از ستم‌یدگی زن ایرانی، از عقب ماندگی و از بی آبرو شدن همگی ما گذشت.

دکتر م. مهرآسا

دکتر محمد عاصمی - آلمان

آموزگار شادی و بهروزی

توهین به مقدسات؟!

کدام تقدس، چه توهینی؟

خردمندی که «بیداری» را دوست میدارد و آرزومند است خرد و دانایی، چراغ افروز راه مردم دربند ایران باشد، گفته است، همه‌ی اینها که در «بیداری» می‌آید، درست، اما، راه راست کدام است؟ آنرا هم بیاورید، تا سره از ناسره، باز شناخته شود و مردمان را توان‌گزینه‌ش باشد.

نوشته‌ای که می‌خوانید در این راستاست محمد عاصمی

لازم به توضیح است، همانگونه که تاکنون نوشته و گفته‌ایم ما هرگز به دنبال جایگزینی دین اسلام با دین دیگری نیستیم. در این نوشته زیبا که هیچ ارتباطی به داستان‌های ساختگی ماوراءالطبیعه، دین و مذهب ندارد، آقای دکتر عاصمی تنها یک پرتو از خورشید درخشان راستی و درستی را بر آسمان زندگی ما فروزان می‌کند و یک سطر از کتاب شگفت‌انگیز اندیشه پاک انسانی را برای ما میخواند.

در این مقاله دلنشین، دکتر عاصمی از آموزگاری سخن می‌گوید که تنها در آنها درس شاد زیستن میدهد و بس. با سپاس از زحمتی که کشیده‌اند. بیداری

زرتشت. آموزگار شادی و بهروزی (۱)

اگر به ژرفای آموزش زرتشتی - آن چنان که بویژه در گاتها آمده

است - نگاه کنیم، در می‌یابیم که سه پایه‌ی اساسی آن،

تجربه از یک سو، روانشناسی و دانش مردم شناسی از سوی دیگر نشان داده است که آدم های سطحی و اندک مایه، ضمن پست شمردن خود و دیگران در قیاس با منابع وهمی و کسانی که ادعای پیامبری و امامت داشته‌اند، آنان را از هرگونه کمبود و ناهنجاری نیز بری دانسته و مردمی همانند دیگران را منزله و بی عیب می‌پندارند. اگر به هر دلیل و بهانه، بی غرض و یا با هدف، به نواقص و ناهنجاریها در آن مرشدها اشاره کنید؛ به جای تفکر و تأمل، و به جای درمان و مرمت، برآشفته و عصبانی می‌شوند و گاه تا حد غیر قابل کنترل عصیان می‌کنند؛ که ممکن است به دشنام و ستیز و حتا حذف فیزیکی نیز بینجامد. این ویژگی - البته منفی - بدبختانه در نزد پیروان دین اسلام در رابطه با دین سنتی و ارثی شان با شدتی بسیار بیشتر از دیگر آدمیان چشمگیر و هویداست.

اینگونه برخوردهای تند و دیوانه وار در مورد دین و ایمان مذهبی، از یک سو ریشه در نادانی و تعصب خشک ناشی از همین نادانی دارد؛ و از دیگر سو، به مقدس و منزله انگاشتن منبع اعتقاد این باورمندان بر می‌گردد. دین خوب و بد ندارد؛ و هیچ یک بر دیگری برتر نیست؛ و حق هم با هیچ کدام نیست و واضعان دین نیز به مراتب بیشتر از دیگر مردمان نقاط ضعف انسانی داشته‌اند.

این موضوع را روند زندگانی آن پیامبران به خوبی نمایانده است. اصولاً دین های سامی یا ابراهیمی، از ابتدای ظهورشان تاکنون، پیوسته با جنگ و نفرت و کشت و کشتار آغاز و همراه بوده‌اند.

پیکار، شادی و بهروزی است.

کردار نیک، گفتار نیک، پندار نیک چیزی جز فرمان روزانه نیست. (درست تر است اگر به جای «نیک» واژه‌ی «راست» بکار رود.)

زرتشتی باید راست کردار باشد، راست بگوید و راست بیندیشد.

چیزی است شبیه «الشهاد» مسلمان‌ها یا COMMUNION عیسائیان «دعای تعمید» و در همین اولین گام که آئین زرتشتی را در برابر دیگر آئین‌ها می‌گذاریم، بی‌درنگ، ویژگی آن به چشم می‌آید.

«الشهاد» عهد و میثاق مسلمان است.

COMMUNION یا مراسم تعمید، پیوندی است که به دست نمازگزار کلیسا، بین فرد مسیحی و عیسا، استوار می‌گردد. اما، فرمان راستی، تنها به روابط انسانها می‌نگرد و از حد زمین خارج نمی‌شود. در واقع می‌توان گفت که زرتشتی باید شناسنامه‌ی آئین خود را از آدمیان (و نیز از چارپایان) بگیرد، نه از آسمانها و فرشتگان:

ای اهورا!

از تو می‌پرسم جزای آن بدگنشی که مایه زندگی خویش را جز با آزار کشاورزان و چارپایان به دست نیاورد. چیست؟

یعنی برای او ممکن نیست، یک حساب خصوصی بین خود و خدایش باز کند.

مثلاً راهزنی بکند، اما خمس بدهد... یا خیانت بکند، اما از راه نمازگزار کلیسا بخشوده شود...

نان یتیمان را بدزدد و آنگاه بساط روضه پهن کند...

اگر از آزاده‌ای پناه بخواهند، او بی‌درنگ پناه دهد اگر نه، آزاده نیست

چون درنگ او در پناه دادن به آزادگان نیکی به دروغ پرستان است و او ناگزیر به آفریدگان دروغ خواهد پیوست

نه اینکه گناهکار زرتشتی، مانند یک محکوم ابدی باشد و راه‌گریزی نداشته باشد...

آنچه را که برای او ممکن نیست، دروغزنی با خودش است، زیرا راستی - برخلاف آنچه را که پیوسته می‌گویند و می‌شنویم - تنها در گفتار نیست... راستی پرتوی است که باید سراسر زندگی را روشن کند. راستی سوگندی است که انسان، پیش از همه در برابر وجدان خود یاد می‌کند...

راستی، وفاداری، انسانیت، بزرگواری و پرهیزگاری است، چون همه‌ی این پاکی‌ها در دامن راستی خفته است... چون ممکن نیست، انسان، با زمان و زندگی، راست باشد، اما به فرومایگی، تبهکاری، ستم و اهریمنی تن در دهد:

مبادا چنان رفتار کنی

که پیروان دروغ را خوش

و پیروان راستی را ناخوش آید

ای مزدا!

آن کس که گاه از نیکی و گاه از بدی پیروی کند

و زمانی به آئین راستین روی آورد

و روزگاری به کیش دروغین سر سپارد

در روز پسین به خواست تو

از دیگر مردمان

جدا گردد و او را به هستکان (برزخ) درآورند.

زیرا با باد به این سو و آن سو وزیدن... به هر بهانه‌ای به رنگی درآمدن... هم ادا شدن با بوقلمون را، زرنگی پنداشتن... در خورد آئین زرتشت نیست و مرد «آزاده» هرگز از پیکار با اهرمن و وسوسه هایش دست نمی‌کشد.

ناگفته پیداست که ویژگی آموزش زرتشتی، تنها در این چند نمونه که آمد، نیست و اگر قرار بر این باشد که فقط یادی از همه‌ی آن کرد، باید برگها و برگها بر این یادداشت کوتاه افزود...

از این روست که اینجا، سخن را با گزارش چند نکته‌ی دیگر کوتاه می‌کنم.

آئین زرتشت، البته تنها آئین جهان نیست که چارپا را یار و یاور انسان می‌شناسد و نگهداری و سرپرستی از آن را واجب می‌شمارد... اما آموزش زرتشتی، کهن ترین آموزش دنیائی است که به روابط میان انسان و چارپا یک شکل راستین می‌دهد:

مزدا به آنان که چارپا را با خروش شادمانی به خون می‌کشند

نفرین می‌فرستد

ای سپندارمند!

چنان کن که برای مردم خانه و زندگی بهتر

و برای چارپایان،

چمن و چراگاه خوش فراهم آید

نه تنها از این رو که چارپا موجود زنده‌ای است، بلکه او در همان حال، افزار کارناگزیر بهروزی انسان است و به این خاطر هم شده، باید خشک و ترش کرد و جای گمان نیست که در اندیشه‌ی زرتشت، هرگز سرنوشت آدمیزاد و بهبود زندگی او، از روزگار چارپا جدا نیست و چه بسا پرستاری از چارپا، کلیدی است که درهای نیک بختی را می‌گشاید، زیرا - و این خود یک برهان طبیعی است - بدون چارپا، زمین کاری، که تنها کار ثمر بخش آن زمان بود، تلاش نازائی میشد که سرانجام به گرسنگی و سپس به نابودی می‌کشید و نمونه‌های این گونه نابودیها در تاریخ نخستین مدنیت‌های بشر، فراوان است:

باشد که مزدا اهورا به سزای گرایش مان به سوی منش نیک

به شایستگی دین راستین و به نیروی و توانائی خود

به ماکشت و کار دهد تا به چارپایان و کسانمان گشایش دهد

اما، این آموزش، ویژه چارپا نیست... گیاه و هرآنچه از زمین می‌روید، سزاوار نگاه و دلسوزی و سرپرستی انسان است. سالها و سالها پیش از این - هنگامی که در سرزمین ایرانمان، از شهری به شهر دیگر و از یک آبادی به آبادی دیگر، کوچ می‌کردیم تا هم میهن خود را بهتر بشناسیم، بارها در روستاها - بویژه در این سوی دریای مازندران - میدیدیم که

امان الله بخشی - افغانستان

من می‌خواهم به جهنم بروم

سر مسئول نشریه بیداری در آمریکا، دوستان مبارز و شفیقم می‌دانم که افشاگری‌های شما در باره ادیان ماسک این افکار ضد انسانی را دریده و پرده هزاران فسق و فجور عوامل ددمنش و قسی را از میان برداشته است.

من از طریق وب سایت در ارتباط با جنبش‌های رهایی بخش شما هستم اگر برایتان ممکن باشد پیامی را که عبدالرحمن هم میهن مسیحی شده من در یک دادگاه اولیه بیان کرده در نشریه خودتان به چاپ برسانید.

عبدالرحمن که بدلیل گرویدن به دین مسیح محکوم به اعدام شده و مردی بسیار دلاور است در یک دادگاه غیر علنی به رئیس دادگاه گفته است اگر می‌گویند من کافر شده‌ام مجازات مرا خداوند خودش در آن دنیا تعیین خواهد کرد، چرا مرا به جرم یک گناه در دو دادگاه، یکی دادگاه شما و یکی در دادگاه عدل الهی محاکمه می‌کنید، من اصلاً نمی‌خواهم به بهشت بروم، شما چه اصراری دارید که مرا از جهنم نجات دهید، من نمی‌خواهم در بهشت هم در کنار شما بنشینم و یا زندگی کنم. من نمی‌خواهم یک عمر در کنار حضرت ملا عمر و حضرت امام خمینی تا ابد زندگی کنم، من دوست ندارم با او سامه بن‌لادن و دکتر زرقاوی و احمد شاه مسعود محشور باشم. اگر در این دنیا با بودن در کنار شما سختی کشیدم، نمی‌خواهم آخرتم را خراب کنم، به جهنم راضی هستم که در بهشت شما نباشم تجاوز به رحیمه خواهر ۱۳ ساله‌ام توسط ملا عبدالعزیز بیشرم مرا مجبور به تعویض دین خدا نموده دین خدا چه فرقی دارد در اثر جنایت‌های بنیادگرایان طالبی هستی مردم افغان بر باد رفت گلبدینی‌ها و برهان‌الدینی‌ها و... و... و ده‌ها دیگر سرکرده خون‌آشام، خون‌ملت ما را به شیشه کردند و خوشخانه‌های خود خریدند. آری من دیوانه هستم، من با تمایل خودم می‌خواهم به جهنم بروم. شما چه که بر من میتازید و مرا به محاکمه می‌برید. کاری نکنید که تماماً از دین خدا سربکشم و مرتد بشوم، خداوند ملت ما را از چنبر بویناک این مسلمانان جبار و خود فروخته، اجنت، غارتگر، جنایتکار، نژاد پرست و میهن فروش نجات بخشد و مرا هم کمک کند که دوباره به جهنم کفار یعنی کشور آلمان برگردم. معتقدین به خدا مرا دعا کنند. ظلم اسلام پایدار نمی‌ماند دامن خودش را خواهد گرفت.

اسلام بنیادگرا و آلوده با قوم بازی و لسان پرستی امان مردم ما را گرفته من به گدایی در آلمان سربلند ترم تا شاهی در میهن خراب شده‌ام.

برای داشتن ۱۵ شماره نخست بیداری در آرشیو خود به بهای ۳۰ دلار با شماره تلفن ۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸ تماس بگیرید

روستائیان، به درخت کهنسالی، بند و قفل و کلید آویخته‌اند و به آن نیاز آورده‌اند و به سویس دست نماز دراز می‌کنند. هرکسی میدانند که اسلام، حتا به شکلی که در روستاهای ایران درآمده - با چارپا و گیاه و درخت کاری ندارد... این، همان بازمانده‌ی سنت دیرین آئین کهن زرتشتی است و همانگونه که قرآن، محض میمنت برخوان هفت سین می‌گذارند، بردرخت نیز برگ دعای آویزند و آنرا بنام امامزاده‌ای می‌خوانند تا از دست ملای روستا در امان باشند.

و چنین است بزرگداشت نور، نزد روستائیان ایرانی که به فتیله‌ی چراغ فوت نمی‌کنند، بلکه آنرا پایین می‌کشند تا به خودی خود خاموش شود و از این نمونه‌ها فراوان می‌توان آورد.

امروز، البته برای کسی شگفت آور نیست که رستنی نیز موجود زنده ایست، اما نباید فراموش کرد، آنچه را که زرتشت آورده، نزدیک به سه هزار سال پیش از این بوده است:

من به آئینی باور دارم که

به آنها، به گیاهها و به چارپایان سودمند، ارج می‌گذارد

آئینی که می‌گوید:

اهورمزدا، چارپایان و مردان پاک را بیافرید

مانده در شماره‌ی آینده

تیراژ

- در آخرین شماره مجله ۱۷۰ برگی بنیاد ایمان، مرکز اسلامی ایرانیان در لس آنجلس که با کاغذ و روی جلد رنگی و گرانبها انتشار یافته، آمده است،

«نشریه ایمان در تیراژ ۱۵۰۰۰ جلد منتشر شده بیش از ۵۰۰۰ جلد آن به آدرس منازل و محل کار ایرانیان بصورت رایگان پست می‌گردد و ۱۰۰۰۰ جلد دیگر در فروشگاههای ایرانی مجاناً در دسترس مردم قرار می‌گیرد»

● و اما در اینسو، بیداری دوازده برگی بسختی در تیراژ ۳ هزاری دست و پا میزند و به دست یک سدم ایرانیان هم نمیرسد و بسیاری از بودنش هم اطلاعی ندارند.

● آیا به صلاح ایران فردا و فرزندان ما نبود که «بیداری» در تیراژ ۱۵ هزاری و آنها که روی جلدشان را با «الحسین» و سر مقاله شان را با سوره فرقان شروع می‌کنند تیراژ ۳ هزاری میداشتند.

● آنهايي که عمیقاً به ارزش این حرکت پی برده‌اند و توانایی پرداخت ۵۰ دلار را گهگاه و یا ماهانه هم دارند می‌توانند با اسپانسر شدن ۱۰۰ نسخه این نشریه را به دست ۱۰۰ نفری که هنوز بیداری را ندیده‌اند برسانند. ما می‌توانیم هر بار صد نسخه از بیداری را با بهای ۵۰ دلار در اختیار خودتان بگذاریم و یا ما برایتان پخش کنیم.

بقیه سرمقاله از صفحه اول **توهین به مقدسات**

موسی با فرعون درافتاد و پس از فرار از مصر، مدت‌ها برحسب نوشته تورات برای گرفتن زمین بیشتر، با اقوام دیگر در ستیز بوده است؛ و آن حکایت‌ها که در تورات خوانده‌ایم و می‌دانیم.

عیسی هم خود، با قوم یهود و رومیان ^{و جانش را در این راه داد، و هم} پاپ‌های جانشینش ۱۴ قرن مردم اروپا را کباب کردند و ده‌ها سال به نام جنگ‌های صلیبی با مسلمانان در خاورمیانه جنگیدند.

دین اسلام نیز ۱۳ سال پس از ظهور، هنگامی که رهبرش در مدینه نیرو گرفت و به شمشیر دست یافت و سوره «آهن» را در وصف شمشیر نوشت، تا هم اکنون در جنگ و قتال بوده و میلیون‌ها انسان خودی و بیگانه را به دیار نیستی فرستاده است. آن ادعاهای کذب و عاری از حقیقت که در کتابها نوشته شده و ورد زبان متولیان معمم و مکلاست از قبیل رستگاری و سود دهی، سخنی کذب است و جز عوامفریبی چیزی نیست. دین‌ها تک‌تک و همه با هم نیز، کوچکترین تأثیری در زندگی و آخرت آدمی ندارند و هیچ قداستی شاملشان نمی‌شود.

واژه مقدس در فرهنگ لغات به معنای پاک و منزّه و بی‌عیب است. از این دیدگاه، در نزد مؤمنان ادیان علاوه بر خدای مخلوق ذهن، افراد مدعی تماس با آن خدا نیز، بی‌ذره‌ای تردید عاری از هرگونه کاستی، کمبود و ایراد معرفی شده و در یک کلام مقدسند؛ که تنها نشان شیفتگی است و هیچ حقیقتی را دنبال نمی‌کند.

بی‌شک عدم تحمل در ایراد به باورها است که زمینه را در کشورهای اسلامی و نزد مسلمانان برای گسترش فروش استبداد و زورگویی و ستمکاری در ذهن‌ها و جوامع مهیا می‌سازد و لاجرم جوامع مسلمان بدون استثنا در استبداد مطلق غرقند و پیروان دین اسلام ستمکارترین فرقه در مقابل مخالفان و دگراندیشان رقم خورده‌اند. ترقه شدن، برآشتن و رگ‌گردن را باد کردن، همه علائم وجود خصلت استبدادی در ذات مسلمانان است.

استبداد یعنی همین که ما به مانند دورانهای گذشته نتوانیم ایراد بگیریم و معایب را نمایان کنیم. استبداد یعنی همین که ما در نقد و بررسی هایمان خطی قرمز بکشیم و بگوئیم کسی نباید پا را از این خط فراتر نهد؛ در حالی که آزادی بیان و عقیده هیچ خط قرمزی ندارد.

بی‌شک آزادی در عمل و رفتار را قانون در کشورهای دموکرات و پیشرفته مرزبندی کرده است و مرز آزادی عمل نیز تا آنجاست که به آزادی دیگران و سلامت افراد جامعه زیان وارد نشود. گفتم زیان که منظور زیان مادی و جسمی است؛ وگرنه ایراد برکس و کسانکی که تفکری خاص و با آرمانی متمایز را به جامعه عرضه می‌کنند، روا و درست و قانونی است و مطلقاً توهین برآورد نمی‌شود.

همچنانکه کسی که کتابی می‌نویسد توقع نقد آن را دارد، فردی که نظریه پردازی کرده و ایده‌ای را به جهان معرفی می‌کند نیز، باید متوقع نقد آن نظر و آرمان باشد. من و من نوعی تا زمانی که ذهنت و اندیشه‌ام را درون جمجمه‌ام نگهداشته و به دید و شنود عام نرسانده‌ام، نه کسی را با

من کاری است و نه من از کسی توقع نقد و توصیف دارم. اما هنگامی که من نظریه پرداز می‌شوم و ارائه‌ی طریق می‌کنم و باورهایم را در کتابی به اکتاف عالم می‌فرستم و با بلندگوهای قوی از طریق امواج بی‌سیم و یا در روی مناره‌های بسیار بلند به شنود مردم جهان می‌رسانم و از مردم پذیرش نظرگاه و فرآورده‌های اندیشه‌ام را درخواست دارم؛ و گاه تا حد جنگ و گشتار نیز در پی یافتن و تزریق این آرمان به مصاف مخالفان می‌روم، باید پذیرای ایراد و حتا سخن درشت هم باشم. از این روی، بی‌تردید در سخن گفتن و اندیشیدن و نوشتن، هیچ محدودیتی نیست و نباید وجود داشته باشد.

بیان نقاط ضعف شخصیت‌ها و مشاهیری که قرن‌ها پیش می‌زیسته‌اند و ارثیه‌ای اعتقادی از خود به جای گذاشته‌اند، مواردی است که مطلقاً در زمره اهانت و فحاشی نمی‌گنجد؛ زیرا آن افراد قرن‌ها پیش می‌زیسته‌اند و افکارشان همچنان قابل نقد است و کارهایشان را هم باید زیر ریزین گذاشت. مرده‌ی قرن‌ها پیش، که شکایت نمی‌کند؛ این پیروان کم تجربه و بی‌جنبه هستند که برای بیان عیوب افراد ۱۴ قرن پیش دچار عصیان می‌شوند.

مؤمنان دین حنیف اسلام، به گونه‌گون ترفندها برآند تا آرمان خود را به دیگران تبلیغ و تزریق کنند و با نعره و زور چماق و اسلحه - حتا به کار بردن بمب اتم - جهان را از وجود غیر مسلمان کافر پاک سازند. با وجود این، کوچکترین ایراد و نقد را بر باور و آرمان خود بر نمی‌تابند. حاصل این عدم تحمل در نزد خواص و زمامداران، زندان و غل و زنجیر و اعدام است، و در دنیای عوام همان واکنش‌های خشونت بار و عربده کشی‌های بهیمة وار خواهد بود که در جوامع مسلمانان برای هر پدیده‌ی گاه به‌غایت بی‌اهمیت، به کرات در زمانهای مختلف و در اقلیم‌های گوناگون رخ می‌نماید.

به‌طور کلی دین اسلام، از دیدگاه متولیان و به تبع آن پیروانش چنان در اوج فلک نشسته و دور از دسترس گذاشته شده است، که هرگونه نقد و بررسی را به کفر و زندق تعبیر کرده و دهان منقدان را دوخته و قلمشان را شکسته‌اند.

کم ظرفیتی و کمبود بردباری، دلیلی روشن بر نقص روانی است؛ و مرضی است که عامل نشو و نمای نادانی و نمایش بی‌فرهنگی و نارسائی مدنیت است. امروز در جوامع مُدرن و متمدن انتقاد از فرمانروایان و بیان کم و کاست زندگی و اخلاق زمامداران و رهبران جامعه همان اندازه آزاد است که ایراد بر مذاهب و ادیانی که هزاران سال پیش به آدمی تلقین و حفته شده است.

تقدس بی‌جا برای شماری اندک از آدمیان قائل شدن، آنان را در معراج سماوات گذاشتن، و ^{بلاخره} برایشان مقام الوهیت قائل شدن، خلاف خرد و منطق بوده و در زمره‌ی خرافات جا دارند. چنین فرهنگی است که محیط زیست را مملو از ستمکاری و استبداد کرده و زمینه را برای خوشه چینیان دین و حاکمان دینمدار فراهم می‌کند.

آیا اگر کسی بگوید: «موسی در سخن گفتن لکنت زبان داشته است و یا آن دو لوح را با دستان خود کنده و با صاعقه و برق ایجاد نشده است...»

به موسی توهین کرده است؟

اگر کسی حقیقتی علمی را بیان کند و بگوید: «امکان ندارد عیسی از مادر باکره به دنیا آمده باشد» به تقدس جناب عیسی لطمه می‌خورد؟ اگر مردم خردمندانه بگویند: امکان ندارد عیسی زنده و یا در آسمان باشد و اصولاً آسمانی به آن تعبیر تورات و قرآن وجود ندارد که آدمی بر رویش زندگی کند و راه برود، این بیان یک حقیقت است یا توهین به عیسی؟

اگر کسی واقعیتی را بیان کند و بگوید: «چرا محمد عاشق زن جوان پسر خوانده خود شد و پسر را مجبور به طلاق کرد و زنش را به عقد خود درآورد...»، آیا او به پیامبر توهین کرده است، و یا پیامبر اسلام به پسر خوانده خود ظلم و توهین روا داشته است؟

اگر کسی ایراد گیرد که چگونه حضرت محمد در سن ۵۶ سالگی با دختر بچه‌ای ۱۱ ساله که حکم نوه‌ی او را داشته هم بستر شده است، گوینده‌ی این سخن گناه کار است یا حضرت محمد؟

امروز، همه روز، همیشه، در گذشته، حال و آینده خدا را هم می‌توان نقد و حتا وجودش را هم انکار کرد. این حق مسلم آدمیان است که خدا را بپذیرند و یا رد کنند. هیچ کس و هیچ نیروئی نمی‌تواند و حق ندارد که به ضرب و زور با چماق و اسلحه، خداشناسی و دین باوری را برآدمیان تحمیل کند.

در این زمینه به همان اندازه که دین باوران و خداپرستان حق دارند برای عقیده شان تبلیغ کنند، بی باوران به دین و بی خدایان نیز محقند که دیدگاه خود را به وضوح بنمایانند و هیچ کس را نباید و نشاید که از این موضع و کنش ایراد گیرد و یا به توهم توهین به مقدسات ساختگی، از آزادی بیان و اندیشه جلو گیرد.

پخش کاریکاتوری که حضرت محمد پیامبر مسلمانان را در رخت آدمی کینه توز و علاقه مند به خونریزی نشان می‌دهد توسط یک نشریه‌ی دانمارکی، حدود شش ماه پس از انتشارش سبب عصیان در کشورهای اسلامی شده است؛ عوام به سبب جهلشان و خواص برای رعایت موقعیت در نزد عوام و به دلیل عوامفریبی و عوامزدگی، دیوانه وار بر طبل انتقام می‌کوبند به گونه‌ای که چندین نفر جان خود را در این راه باختند.

هر اهل قلم، هر سخنور و یا هنرمندی این حق را دارد که هرچه را ناروا می‌داند به نقد بکشد و این کار متضمن هیچ توهینی نیست. اگر کُشتار ۷۰۰ یهودی در یک روز توسط امام علی و همدستانش به دستور محمدابن عبدالله جزو افتخارات اسلام و سران اسلام است و مسلمانان خاص و عام به آن می‌نازند، آمر و عامل این کُشتار نباید از سوی انسان دوستان تقبیح شوند؟

در همین جهان کنونی هنوز میلیونها نفر از مردم آلمان و دیگر کشورها، هیتلر را دوست دارند و به نازیسم معتقدند، پس برای رعایت باور آن مردم حق نداریم بگوئیم: «هیتلر جنایت کار و آدم کُش بوده است» و یا میلیونها آدم شیطان پرستند و به نام ملکه طاووس ابلیس را می‌پرستند و می‌ستایند؛ تمام مسیحیان و مسلمانان که از صبح تا شام به شیطان

لعنت می‌فرستند، به باور آن مردم توهین می‌کنند.

آزادی بیان و مخصوصاً اندیشه را نمی‌توان به عنوان تقدس فلان و بهمان، مهار کرد؛ و اگر چنین کاری صورت پذیرد گام نخست استبداد را برداشته‌ایم پخش این کاریکاتور جز تحریک احساسات متعصبان که خود خصیصه‌ای مذموم و منفور است، چه زیانی به مردمان می‌رساند؟ نان کدام خانواده را قطع کرده و آب کدام روستا را برگردانده است؟

وقتی در قرآن در آیه های گوناگون علناً قوم بنی اسرائیل و عیسویان مورد نفرت قرار می‌گیرند و آنان به عنوان دشمنان خدا و کسانی که پیامبر خدا را کُشته‌اند معرفی می‌شوند و قتلشان را واجب می‌شمرند، ساده‌ترین و بی زیان‌ترین واکنش یک یهودی و یا مسیحی چیست؟

آیه ۳۰ از سوره براءت می‌گوید: «یهودیان گفتند، عذرا پسر خدا است؛ در حالی که مسیحیان گفتند عیسی پسر خدا است! اینها کفرهایی است که آنها بر زبان خود آورند. پس آنها مانند کافران گذشته کفر بر زبان جاری کردند و خدا آنها را لعنت می‌کند. آنها مسلماً منحرف شده‌اند! یعنی پیامبر اسلام از سوی خدا مسیحیان و یهودیان را لعنت می‌فرستد. همچنین آیات ۳۱ و ۳۲ نیز در نفی و ذم یهودیان و مسیحیان است و ده‌ها آیه‌ی دیگر در قرآن وجود دارد که دین اسلام را برتر معرفی می‌کند و به دیگر ادیان لعن و نفرین می‌فرستد. دینی که در کتاب و حدیث و کلامش پیروان دیگر ادیان را کافر حربی می‌شناسد و برایشان درخواست نیستی کرده و جای آخرتشان را دوزخ می‌نمایاند، چگونه توقع یک واکنش کوچک و سبک از جانب دشمنش را ندارد؟ علت این طغیان‌ها و غلیان‌های جاهلانه در این باور نهفته است که مسلمانان خود را محق و عین حق می‌دانند و دیگران را ناحق و کافر؛ و در نتیجه به خود پروا و اجازه می‌دهند که به پیروان دیگر ادیان توهین کنند. اما تحمل کمترین نقد و کوچکترین ایراد، و حتا تاب پاسخ به اهانت خود را ندارند. دقت کنید در گفتارهای شنیع و بی ادبانه و کینه توزانه‌ی سخنرانان و خطیبان نمازهای جمعه که هر هفته تمام دنیای متمدن غرب را دنیای کفر و جهل فریاد می‌زنند و خواهان فتنای آنها می‌شوند. آیا بیان «مبارزه با فرهنگ منحط غرب» توهین به غربیان نیست؟ آیا آتش زدن پرچم کشورهای دیگر که ۲۷ سال است در ایران و دیگر کشورهای اسلامی رواج دارد توهین به مقدسات نیست؟ آیا کشیدن آن کاریکاتور توهین است یا این ادعا که «اسرائیل» باید از صحنه گیتی محو شود... آیا این گفته‌ی آخوند جنتی در خطبه نماز جمعه «تمام غیر مسلمانان همان حیوانات هستند...» توهین آشکار به ۵ میلیارد آدم نیست؟

بس کنید مسلمانان خودخواه و شیفته! هیچ کس مقدس نیست، ولی هر آدم درستکار محترم است و هر آدم خطاکار هم مورد ایراد. این نقدها و ایرادها هم توهین به هیچ کس نیست؛ اینها بیان واقعیت و نشان هوشیاری است. اما واکنش و کارهای شما نمایش تعصب و جهالت و بیماری است.

دکتر عزت‌اله - همایونفر

تزویر مسلمانان

آخرین مقاله - آخرین پیام از:
استادی که چند روز پیش درگذشت
بستگانش تندرست و نامش جاودانه باد.

به پیش شیخ ره‌بردم به تزویر مسلمانان
مدارا گر نمی‌کردم چه می‌کردم
یغمای جندقی

بجای آنکه دلیل دزدی کردن آنها را مورد مطالعه قرار دهد و راهی برای این مسئله اجتماعی پیدا کند با دست خودش یکی از دست‌های آنها را قطع می‌کرد. او مرد فاضلی بود، چرا و چگونه نمی‌اندیشید که بریدن دست یک فقیر درد فقر را دوا نمی‌کند. در تاریخ‌ها آمده که تنها در سال اول استانداری‌اش چند صد دست را شخصاً قطع کرده است.

یک روز علمای اعلام خیردار شدند که جناب استاندار نماز صبح‌اش را (دیر - قضا) می‌خواند پس دستجمعی به او مراجعه کردند و از او ایراد گرفتند و جناب استاندار از (تزویر مسلمانان) استفاده کرد و گفت چندی پیش عمر را به خواب دیدم از او پرسیدم اختلاف شما با حضرت علی چه بوده؟ گفت این فضولی‌ها به تو نیامده تو برو نماز صبح‌ات را صبح سحر بخوان نه قضا. من هم به لاج عمر مخصوصاً هر روز نماز صبح‌ام را قضا می‌خوانم. هم علما و هم استاندار می‌دانستند که مطلب دروغ است اما (تزویر مسلمانان) آنها را به رضایت و سکوت کشانید.

کمی مانده بود که میرزا فتحعلی آخوند زاده روشنفکر نامدار قدم به جهان بگذارد و باب آزاداندیشی و آزاد نویسی و آزاد گوئی را بگشاید که مردی از کناره کویرلوت برخاست و با سرودن شعر و قلمزنی با بی‌پروایی پنه آخوند و آخوندیسم را به آب انداخت. او چنانچه از تخلص‌اش پیداست یغمای جندقی بار آمده زیر سیاه چادر و زندگی در کنار سنگ‌های تفته کویر، در همسایگی با مار و مور بوده اما جهانی به گسترده آزادی و بوسعت آزاد منشی در جان خویش خلق کرده است.

نگاه کن که نریزد دهی چو باده بدستم
فدای دست تو ساقی به هوش باش که مستم
کنم مصالحه یکسر به صالحان می‌کوثر
به شرط اینکه نگیرند این پیاله ز دستم
نه شیخ میدهدم توبه و نه پیر مغان می

زبسکه توبه نمودم. ز بسکه توبه شکستم
بجز آنچه سروده، مکاتبات طنز آمیز و پُر از طعنه و نیشکون‌اش به مقام‌ها و بزرگان میزانی بسیار بزرگ برای ما می‌باشد و نمودار شجاعتی بی‌نظیر. او در قلمزنی‌هایش پرده از بی‌اعتباری آخوند برداشته، قیافه و رفتار هزار چهره آخوند را با فریبا قلمی از طنز تصویر کرده بخصوص مکرر از شعبده بازی آخوند به نام (تزویر مسلمانان) مطالبی به میان آورده که محاکمان مسلمان را معلق و معطل کرده است.
نمونه‌ای از تزویر مسلمانان را که امروزه تمام مردم ایران از نزدیک می‌بینند او به صورت مختلف به قلم کشیده است و آن مسلمانان در سایه گذاردن ریش به صورت و عمامه بر سر است.

یک نگاه اجمالی بر چهره مردم امروز کشورمان نشان می‌دهد که سدی نود (به تقریب) کسانی که از راه تزویر مسلمانان ریش گذارده‌اند معنی نماز را نمی‌دانند، ریش نوعی شناسنامه و جواز دینی و گذاردن آن نوعی (تزویر مسلمانان) است. ریش جواز ورود به جاهای ممنوع است.

برای گرفتن دیپلم بدون درس خواندن است. شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله برادر ناصرالدین شاه دوبار به مقام استانداری فارس منصوب شد او مدیری سختگیر و بی‌رحم و مال دوست بود. دهاتی‌های فقیری را که به علت فقر ناچار به آفتابه دزدی میشدند گرفتار و

نامه‌های شما عزیزان رسید شوربختانه به دلیل کمبود جا و خوشبختانه به علت زیادی تعداد نامه‌های رسیده قادر به چاپ آنها نیستیم.

آقای ح - س ۸۴ ساله، آقای سرهنگ ک - م، آقای مرتضی - ب، آقای خ - م، آقای اصفهانی از هلند - خانم یا آقای بدون نام ۲ نامه - آقای م - ف (به چشم پیشنهاد شما را انجام خواهیم داد)، آقای الف - پ، آقای م - ص، آقای ک - پ، آقای دکتر الف - الف، آقای ر - س، دکتره الف، خانم پ - د، آقای ج - ل، آقای م - ز، آقای س - ک، دکتر ب، دکتر م.

از یکایک سرورانی که با فرستادن کارت شادباش نوروزی ما را خوشحال و رهین منت خویش کردند یکدنیا سپاسگزاریم، از آنجا که امکان پاسخگویی به تک تک عزیزان نیست به این وسیله سپاس ما را بپذیرید و برای همه شما و همه خوانندگان بیداری سالی بهتر آروز می‌کنیم - نویسندگان بیداری - کانون فرهنگی خرافه زدایی

مهندس بهرام مشیری
پیاده شده از روی نوار

آیت‌الله کی وارد زبان فارسی شد

گناهی نداری اما من باید سر تو را ببرم! سر بچه را گرفته و بریده. از این فرومایگی‌ها در میان ایرانیان دیده نشد. فرهنگ ایران مبتنی بوده است بر کار و کوشش، شادی و نشاط و آباد کردن گیتی. روزگار قدیم فرهنگ درد و غم و رنج و مُرده پرستی و گریه در ایران نبوده است. حتا اگر کسی روزه می‌گرفت او را منع می‌کردند کشور ماکشور جشن‌ها بوده، شادی و خرمی اصل کار بوده است.

در پایان داستان ضحاک چند بیتی هست از استاد توس که نمایانگر شادی بین ایرانیان می‌باشد.

نشستند آزادگان شادکام گرفتند هریک ز یاقوت جام
شادی یکی مجلس آراستند نی وعود رامشگران خواستند

دکتر محمد عاصمی

حق شناسی

برمکیان، وزیران ایرانی دربار خلافت، با تدبیر و درایت خود، شکوه و جلالی برای دستگاه هارون‌الرشید فراهم آوردند... اما چنانکه افتد و دانی، دستگاه خلافت، حق خدمت را پاس نداشت و برمکیان را از دم تیغ گذراند.

شاعری عرب در همین دوران، با شعری در مدح برمکیان به بغداد آمد... او نمی‌دانست که برمکیان به خشم خلیفه گرفتار آمده‌اند و سرکوب شده‌اند. خلیفه، شاعر را سخت سرزنش کرد و خواست که قصیده‌ای در مدح او بسراید!...

شاعر گفت:

- ای خلیفه! برمکیان، سالها ولینعمت من بودند و من امروز نزد ایشان آمده بوم و سخت غمگینم و جز مدح آنان نتوانم گفت و از ایشان به سوی دیگر، روی نتوانم گردانید!

حق شناسی این مرد عرب بیابانی، هارون را تحت تأثیر قرار داد و فرمان داد که:

- هزار دینار به او بدهند

شاعر، انعام خلیفه را گرفت. چشم در چشم او گفت:

- اینهم از برکات برمکیان است.

هارون، بازهم در برابر حق شناسی، دستور داد هزار دینار دیگر به او بدهند.

به پیرامون خود نگاه کنیم...

از این نیک مردان حق شناس، کسی را می‌بینیم؟!...

نمیدانم از کجا سر و کله آیت‌الله در ایران پیدا شد، فکر می‌کنم اولین آیت‌الله‌ها همین بروجردی و کاشانی بودند.

این یک جعلی بوده است، آخوندهای رافضی در ایران انجام دادند که کاملاً بی‌معنی است، آیت‌الله یعنی چه، بنده فکر می‌کنم اگر یک روزی این سرزمین به صاحبان اصلی‌اش برگردد و بخاطر جنایاتی که این آیت‌الله‌ها کردند، مثل آلمان که نازی زدایی شد، این مملکت هم بایستی آخوند زدایی بشود و این القاب باید غیر قانونی اعلام بشوند. مانند القاب روزگار قاجاریه که (بعدها) در مجلس ایران غیر قانونی اعلام شدند. آنقدر الدوله و السلطنه و غیره بود که واقعاً آدم گیج میشد. به جهت جنایاتی که این آیت‌الله‌ها کرده‌اند، این‌ها هم بایستی غیر قانونی اعلام شوند.

بیشتر از ۲۰۰ هزار نفر را این آیت‌الله‌ها اعدام کرده‌اند به امضاء و حکم خود همین آیت‌الله‌ها. خود خمینی هم آیت‌الله نبود، به او حاج آقا روح‌الله می‌گفتند، بعد که ماجرای خرداد پیش آمد، او را که بردند اعدام کنند، بطوریکه پسر آقای شریعتمداری در یک مصاحبه تلفنی می‌گفت و در تاریخ‌ها هم آمده است عده‌ای آمدند یک صورتجلسه‌ی ساختند که این شخص آیت‌الله است، و مثل اینکه در زمان قدیم در روزگار شاه یک قانونی بوده که مرجع تقلید را نمی‌توان اعدام کرد.

یک آیت‌الله تقلبی هم به او چسباندند... مقصود که این (نام) تقلبی است، این جعل است و این چیزی نیست که در اسلام سابقه داشته باشد. در مورد پستی و فرومایگی ملایان دوست عزیز من که شاهد ماجراهایی بوده است تعریف می‌کرد که بنده از گفتنش شرم دارم که این‌ها چه می‌کردند. یک هم میهن ایرانی که اسمش پاسدار هست، فرزند کورش و خشایار شاه و بوذرجمهر، در زندان را باز می‌کند به یک مادری در برابر چشم فرزندش تجاوز می‌کند. و یا یک دختر ده ساله‌ای را سیلی می‌زنند و شلاق که به حرف بیاید و چون چیزی برای گفتن ندارد، بچه را پرت می‌کنند توی یک یخچالی که اجساد مُردگان را گذاشته بودند، با درجه حرارت منهای بیست درجه، بعد از مدتی او را بیرون می‌کشند که سؤال و جواب کنند.

این فرومایگی که در این ملایان هست و کارهایی که اینها کردند چنگیز خان مغول نکرد. چنگیز خان دستور داده بود شکنجه موقوف.

یک ذره جوانمردی، مردانگی و فرزاندگی در کار این آخوندها و نوکرهای این آخوندها دیده نشده است.

وقتی مختار آمده به خونخواهی حسین تشنه لب، محمد حنفی نوشته، می‌فرستند دنبال ابن سعد (که او را تنبیه کنند) ابن سعد منزل نبوده، پسر پنج ساله‌اش در خانه بوده، آوردندش پیش مختار. بابا جون بابات کجاست؟ من نمیدانم، آقای مختار، سپهسالار سپاه که قرار بوده سپاهیانش مردانگی را از او بیاموزند، می‌گوید، پسر جان میدانم تو

حجت الاسلام کدیور

حقوق بشر و اسلام (۲)

قرآن هم دیده می شود، یعنی آیاتی در قرآن هست که نقض حقوق بشر باشد؟

کدیور: از دیدگاه سنتی، قرآن کریم اندیشه‌ی حقوق بشر را بر نمی‌تابد. یعنی نظام حقوق بشر که قائل به تساوی حقوق آحاد بشر و نافی تبعیض حقوق مسلمان و غیر مسلمان است، نظامی ضد اسلامی و برخلاف قرآن کریم است. لذا دامنه‌ی تعارض با حقوق بشر به آیات کتاب خدا نیز سرایت می‌کند.

مسلمانی که اندیشه‌ی حقوق بشر را به ذهن و ضمیر خود راه می‌دهد می‌باید متوجه باشد که با آمدن این میهمان تازه وارد در خانه فکر او چه آشوب‌های معرفتی به پا می‌شود. اسلام سنتی معتقد است تعارض با اندیشه‌ی حقوق بشر حتمی است و از همین رو اندیشه حقوق بشر باطل، نادرست و مردود است.

در اسلام، انسان کانون بحث نیست تا حقوق وی مد نظر باشد، بلکه خدا کانون و محور دین است اگر منصفانه بخواهیم قضاوت کنیم «حقوق انسان‌ها» چیزی متفاوت «با اندیشه‌ی حقوق بشر» است بعید میدانم معتقدان اسلام تاریخی بتوانند این تعارض را انکار کنند.

در اسلام سنتی (راستین) انسان فی حد ذاته فاقد شرافت و کرامت است هرچند بالقوه از گوهری شریف باشد. دم زدن از حقوق بشر و حقوق ذاتی یکسان برای همه‌ی انسان‌ها از مرد و زن مسلمان و نامسلمان، آزاد و برده، عبث و ظلم است. پایان.

با همه‌ی ایرادهایی که بر قشر آخوند و از جمله همین حجت‌الاسلام داریم انصافاً مجبور به فرستادن درودی بر این مرد می‌شویم که تاکنون هیچ فرد مذهبی، حتی تحصیل کرده‌های فکل کراواتی مانند آقای مهندس بازرگان (پدر)، سروش، شریعتی و یا آخوندهای باسوادتری مانند مطهری جرات حتا نزدیک شدن به این مسائل را هم نداشته‌اند و لب از لب نگشاده‌اند. بایستی به چنین مسلمانانی که برخلاف اخلاق دینی قشر خود دست به راستگویی می‌زنند و افشاگری می‌کنند درودی بفرستیم و از آنها بخواهیم با دلیری بیشتری به این خدمت بزرگ ادامه بدهند و در راه رهایی مردم خویش از دست چنین دین ناجوانمرد و خطرناکی کوشش بیشتری انجام بدهند. - بیداری

تاکنون به پنج محور تعارض (ناسازگاری) اسلام سنتی با نظام حقوق بشر اشاره کرده‌ام، اما مسئله تعارض‌ها به این پنج محور ختم نمی‌شود، محور ششم تعارض را، خشونت و موهن بودن مجازات‌های شرعی می‌توان ذکر کرد.

ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر می‌گوید، احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات و یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و برخلاف انسانیت و شئون بشری و موهن باشد. ماده ششم، حقوق مدنی و سیاسی حق زندگی را از حقوق ذاتی انسان شناخته و تصریح می‌کند، هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم کرد. مجازات اعدام منحصر به بدترین جنایت‌هاست آنهم طبق قانون و با حکم دادگاه صالح، ماده هفتم آزار و شکنجه و رفتارهای خلاف انسانی را ممنوع کرده است.

و اما در فقه اسلامی برخی از مجازات‌ها بدون حکم قاضی و دادگاه هر مکلفی می‌تواند به تشخیص خود اجرا کند حتماً ممکن است حکم اعدام به عنوان یک وظیفه‌ی دینی بشمار آید... اگر مردی همسر خود را همبستر با غیر ببیند به لحاظ تکلیف شرعی مجاز است که هر دو نفر را بکشد.

یکی دیگر از مراتب وظیفه همگانی نهی از منکر (نهی عملی و تعرض فیزیکی) است برخی از روحانیون نهی از منکر منجر به مجروح کردن فاعل منکر را مجاز دانسته‌اند زدن زن ناشزه زنی که آمادگی و تمایل به عمل جنسی ندارد از سوی شوهر شرعاً مجاز است و نیازی به اجازه از مراجع قضایی ندارد.

امروز مجازات‌هایی از نوع در آتش سوزاندن مجرم، یا پرتاب مجرم از بالای کوه با دست و پای بسته، یا با شمشیرزدن و سپس با آتش سوزاندن، سنگسار کردن، زندان با اعمال شاقه، به صلیب کشیدن، قطع دست راست و پای چپ، یا قطع چهار انگشت دست و شلاق زدن از مصادیق مجازات‌های خشن و خلاف شئون بشری و برخلاف انسانیت بشمار می‌روند.

تذییر شرعی برای گرفتن اطلاعات احتمالی از متهم یا برای شکستن مقاومت شخصی و وادار کردن او به همکاری با قاضی و حاکم شرع در شرع اسلام مجاز می‌باشد تعارض حقوق کیفری اسلام حداقل در سه مورد از مجازات‌های خودسرانه، مجازات‌های خشن و شکنجه با اندیشه‌ی حقوق بشر محرز است.

با مراجعه به رساله «وسائل الشیعه» که از معتبرترین منابع روایی فقه شیعه است نشان می‌دهد که تعارض روایات مورد استناد فقها با ضوابط حقوق بشر غیر قابل کتمان است.

پرسش کننده مجله آفتاب: آیا دامنه تعارض اسلام با حقوق بشر در

بیداری‌ها را پس از خواندن به دوستانتان بدهید که بخوانند و از آنها هم بخواهید همین کار را ادامه دهند تا تعداد بیشتری از هم میهنان ما به بیداری دسترسی پیدا کنند و شاید هم در این راه به مشترکین ما افزوده شود.

ربایان، دوستان نزدیک خدا

اعضای فامیل و آشنایان را به عبادت! در این محل دعوت می‌کنند. مطمئناً منظور ایشان فقط تحت تأثیر قرار دادن جامعه بر خداپرستی و پارسائی و انسانیتشان نیست، بلکه تصور می‌کنند که می‌توانند با این نوع اعمال مثلاً بهدیه یک سالن عبادت بدرگاه خدا! کفاره گناهانشان را بدهند. غافل از اینکه نه این هدیه و نه مبالغ بسیار هنگفتی که دائماً ربایان، با سم خیریه ولی در حقیقت بمنظور تحکیم روابط عمومی و نجات حیثیت فامیلی می‌دهند، هیچ کدام ذره‌ای از نام بدی که خود در طی سالها با ظم و تزویر و تقلب و کلاه برداری و خیانت آفریده‌اند، نمی‌کاهد. ربایان روحانی شرافتمند!! هم با آغوش باز و بروال پیشینیان و همکاران خود، با آگاهی کامل از منبع اصلی این رشوه در هر فرصت مغتنمی کفه ترازو را به نفع رشوه دهندگان خم کرده و از تبلیغات مفید برای ایشان ابائی ندارند. خیر پیش

با موضوع گرفتن و دادن رشوه در موقعیت های گوناگون همگی آشنا هستیم. رشوه‌یی که در اینجا مورد بحث است رشوه دادن به خدا است. البته چون خدا دست به پول نمی‌زند، نمایندگانی را از طرف خود مأمور کرده که کار دشوار شمارش پول ها و دریافت آن ها را بمعده بگیرند. نمایندگان روحانی و فداکار هم با فروتنی و از خود گذشتگی قابل تحسین، هزاران سال است، که اموال بندگان خدا را به عنوان قربانی، خیریه و یا هدیه به درگاه خدا می‌پذیرند.

افرادی که اموال خود را به خانه های خدا می دهند به چند دسته تقسیم می شوند. عده ای با خلوص نیت کامل، با ایمان صادقانه و پاک، و با اعتقاد به دستگیری و حمایت از مستضعف و مستمند و بیمار و یتیم، ولی معهدا از روی نادانی این کار را می‌کنند (نادانی از اینکه مبالغ پرداختی، به نفع محتاجان مورد نظرشان مصرف نمی‌گردد). گروهی دیگر خیریه خود را به عنوان قربانی به درگاه خدا و بمنظور پیشگیری از مصائب روزگار و یا امید به دریافت هرچه بیشتر کرامات روزگار (ولی باز از روی نادانی) تقدیم خانه‌های خدا می‌کنند.

دسته سوم از بندگان که مورد بحث امروز ما هستند، آن عده از زیرکان فرصت طلبی هستند که با **باتایابی** کامل رشوه های خود را بمنظور باز خرید آبرو و حیثیت اجتماعی، یا ایجاد روابط حسنه با قشری از اجتماع یا با شخص و اشخاصی بخصوص و یا بمنظور تقویت روابط شخصی با نمایندگان خدا، که هر لحظه می‌توانند گلیمی را از آب بیرون بکشند، تقدیم درگاه الهی می‌کنند اینجا بطور اخص صحبت از ربایان عزیز جامعه کلمی و مریدانشان است. بارها شاهد بوده‌ایم که ربایان با استفاده از مصادر پُر قدرتشان به نفع رشوه دهندگان ظالم و بر علیه مظلومان چه تساوت های ناعادلانه‌ای کرده و موجب چه دگرگونی ها در زندگی افراد بوده‌اند. جالب اینجاست که همین مظلومان (باز از روی نادانی و سادگی) یکی از ارکان عمده برپا نگه دارنده کنیساها و مراکز دیگر مذهبی هستند. البته برای نگارنده این وصلت پُر مصلحت ربایان و متمولان تازگی و تعجبی ندارد، کما اینکه تا تاریخ بجا می‌آورد حکمروایان، دولتمندان و «مردان خدا» همواره برای حفظ منافع مشترکشان (که همانا سوء استفاده از عوام) بوده است، قدرت و حاکمیت و اعتبار یکدیگر را تأیید و تحکیم کرده‌اند و بعبارت دیگر «هوای» همدیگر را داشته‌اند.

نمونه زنده رشوه به خدا در همین منطقه لوس آنجلس کالیفرنیا وجود دارد. خانواده‌ای بسیار «نامدار» و متمول از همکیشان! «سالنی از منزل سلطنتی خود را (که به گفته عام، از مقول دیگری با زور و کلک مصادره کرده‌اند) به یک کنیسیای خصوصی خانوادگی اختصاص داده و

کلمی زادگان گرامی، ماهنامه خوب دیروز و امروز را بخوانید، دیروز و امروز دریچه ایست به کهکشانی از خرافات دین یهود که پدران و مادران نا آگاه و گناهکار شما برایتان به ارث گذارده‌اند.

برگرفته از دیروز و امروز

«برای پیوستن به دین یهود حتا اگر شخص مورد نظر در جوانی طبق دین اولیه اش ختنه هم شده باشد، لازم است دومرتبه ختنه شود (بقای دو دین اسلام و یهود بستگی بسیار به این یک تکه پوست دارد!). طبق نظر رباهای ارتودوکس و کانسرواتیو، برای پیوستن به یهودیت ختنه لازم و واجب است.

ختنه دوران طفولیت برای اجرای مراسم تغییر دین کافی نیست. برای این کار کسی که عمل ختنه را انجام می‌دهد، قطره‌ای خون از آلت تناسلی می‌گیرد و این کار برای انجام مراسم شرعی کافی است! (هیچ کاری بیش از این خداوند تبارک و تعالی را که در آن بالا بیکار نشسته است خوشحال و سرحال نمی‌کند، در دادگاه عدل الهی یک قطره خون هم حساب و کتاب دارد تا چه برسد به دریای خونی که با آمدن ادیان ابراهیمی از رگ های میلیونها انسان فلک زده بزمین ریخته و به هدر رفته است)

محمد بزرگترین ثروتمند تاریخ عربستان

مهندس ح - بزرگزاده

مطلع کرده است اجازه نداد که این قبیله نیز چون دو قبیله دیگر از مدینه خارج شوند و قرار بر این شد که چون آنها قصد جان پیامبر را داشته‌اند وضع آنان توسط حکمی مرضی‌الطرفین حل و فصل شود. یهودیان بناچار با آن قرار موافقت کردند و حکمی که تعیین گردید نظر داد که همه پیروان یهود از ۱۵ سال به بالا سر بریده شوند و زنان و کودکان آنان بین اعراب تقسیم گردند و تکلیف اموال آنان را نیز با نزول چند آیه مشخص نمود. دو روز پس از صدور این حکم یهودیان را دست و پا بسته در کنار خندقی در مدینه سر بریدند و یکی از زیباترین زنان قبیله هم به پیامبر رسید که در همان شب از او کام دل گرفت و این زن هرگز اسلام نیاورد.

بدین ترتیب کلیه اموال قبیله بنی نضیر به پیامبر رسید.

علاوه بر اموال، شهرک فدک واقع در شمال مدینه که یهودی نشین بود نیز تسلیم سپاه اسلام شد و چون جنگی واقع نشده بود آن شهرک نیز کلاً به پیامبر رسید (پس از فوت پیامبر و رسیدن حکومت به عمر وی فدک را از تصرف فاطمه خارج کرد). و دختر زیبای یهودی بنام ریحانه نیز به چنگ پیامبر افتاد و روانه حرمسرا گردید.

۳- سومین محل درآمد پیامبر گرفتن خمس و ذکات و هدایا و صدقات بود که با رونق و رشد اسلام منبع مهمی از درآمد شد. (سوره‌های حدید آیه ۱۰، توبه آیه‌های ۱۰۲ و ۱۰۳، مومنون آیه ۷۱، همه راجع به دادن پول و صدقه به پیامبر است)

علاوه بر شخص پیامبر بسیاری از نزدیکان و یاران وی به اموال و ثروت‌های کلان دست یافتند. از جمله:

عایشه زن محبوب پیامبر پس از مرگ وی قدرت و ثروت فوق‌العاده‌ای بهم زد. پیامبر در همان اطاق عایشه جان سپرده و در همان جا دفن شده بود و بدین ترتیب تولیت قبر پیامبر به عایشه رسید و مسلمانانی که به زیارت مرقد پیامبر می‌آمدند نذر و نیازها و هدایای خویش را از جنسی و نقدی و جواهرات تقدیم عایشه می‌کردند.

همچنین مشهور است که سهم عمده‌ای از جواهرات سلطنتی ایران نصیب عایشه شد. او بحدی قدرتمند گردید که پس از قتل عثمان با خلافت علی به مخالفت برخاست و عملاً خود می‌خواست خلیفه معین کند.

در این مخالفت عده‌ای از یاران نزدیک پیامبر از جمله طلحه پسر عموی عایشه و زبیر وی را یاری می‌کردند.

طی نوشته سوری مورخ معروف اسلامی وقتی عثمان به قتل رسید ثروت نقدی وی هم بالغ بر یکصد هزار دینار طلا و یک میلیون درهم نقره بود و ارزش املاک وی نیز ۱۰۰/۰۰۰ دینار طلا برآورده شده و علاوه بر آن صاحب گله‌های بسیاری از اسب، شتر و گوسفند بوده و در باره فساد دربار عثمان همگی مورخین اسلام متفق‌القول‌اند بهمین ترتیب زبیر و طلحه و عبدالرحمن ابن عوف از صحابه نزدیک پیامبر همگی پس از چندی ثروتمندان بزرگ زمان خود شدند.

محمد از مادر زاده نشده بود که پدرش عبدالله درگذشت و تنها میراث وی برای فرزندش ۵ رأس شتر بود.

محمد تا ۲۵ سالگی بعلت عدم وسع مالی همسری انتخاب نکرده بود تا اینکه بیوه زنی ثروتمند به نام خدیجه که از اقوام دور او بود محمد را استخدام کرده و طولی نکشید که او را به همسری خویش انتخاب نمود. خدیجه ۱۵ سال از محمد مسن تر بود و قبلاً نیز دوبار شوهر کرده و صاحب چند فرزند بود.

محمد که در جوانی بضاعتی نداشت وقتی درگذشت بزرگترین ثروتمند تاریخ عربستان شمرده میشد و علاوه بر ثروتی هنگفت حرمسرای شامل ۱۷ همسر که اکثراً از زیباترین زنان عربستان بودند از خود بجا گذاشت.

ثروت محمد از چند محل تأمین شده بود.

۱- غزوات: در عربستان متداول بود که وقتی فرد و یا قبیله‌ای از نظر مالی در مضیقه میافتاد قبائل دهات، شهرها و یا سایر افراد را مورد حمله قرار داده و یا مملکت آنان را به غارت میبرد و اینگونه حملات را که هدف آن کسب غنیمت از زن و ثروت بود اعراب غزوه می‌گفتند و امری بود کاملاً معمول و متداول و قباحتی نیز نداشت.

پس از مهاجرت پیامبر از مکه به مدینه یاران وی که مایملک و درآمدی نداشتند تنها راه امرار معاش را حمله به کاروانهای قریش و قبائل اطراف مدینه و تصرف اموال آنان می‌دیدند و تنها در یک غزوه مال‌التجاره‌ای فراوان که بار ۲۵۰۰ شتر شده بود کلاً بدست مسلمانان افتاد و هر غنیمت سهم پیامبر بود.

۲- علاوه بر گرفتن اموال کاروانیان در مدینه سه قبیله یهودی زندگی می‌کردند که اکثراً ثروتمند بوده و بیشتر باغات و موستان‌ها و مزارع اطراف مدینه به آنان تعلق داشت. وقتی پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت کرد یهودیان از ورود او به مدینه استقبال کردند و تا مدتی روابط بین مسلمانان و یهودیان دوستانه بود و پیامبر اسلام بیت‌المقدس را کعبه مسلمانان قرار داد ولی بتدریج این رابطه به تیرگی گرایید بطوریکه در بسیاری از مواقع یهودیان را با کتک از مساجد بیرون می‌کردند. چون یهودیان با مطرح کردن سؤالات دینی اطلاعات پیامبر را در مسائل دینی مورد شک و تردید قرار میدادند بعلاوه اکثر مسلمانان با یهودیان میانه‌خوشی نداشتند چه آنان ثروتمند و اعراب اکثراً فقیر بودند. اختلافات یهودیان و اعراب بهانه مناسبی بدست پیامبر داد که از شر آنان خود را خلاص کنند و به بهانه‌های مختلف پیامبر دو قبیله از سه قبیله یهودی را از مدینه بیرون کرده و اموال آنان را از منقول و غیرمنقول بین مسلمانان تقسیم نمود و هر فامیل یهودی حق داشت باندازه بار یک شتر مختصر مایحتاج خود را با خود ببرد و بالطبع اموال آنان به پیامبر اسلام تعلق گرفت.

وقتی نوبت به قبیله سوم یهودی رسید پیامبر روش دیگری در پیش گرفت و به‌بهانه آنکه جبرئیل از توطئه قتل وی توسط یهودیان او را

پای در ددل یک بسیجی

در میان گروهی از ایرانیان پناهنده شده به کشور هلند، در یکی از کمپ‌های پناهندگی با یک جوان ایرانی گفتگوی کوتاهی انجام داده‌ام که در اینجا می‌خوانید.

می‌شود، خود را معرفی کنید و توضیح بدهید چرا به هلند آمدید. من جعفر خوشبخت فهیم، بدلیل تحت پیگرد قرار گرفتن از سوی نیروهای امنیتی ناچار از کشور خارج و به هلند پناه آورده‌ام. بفرمایید چرا تحت پیگرد قرار داشتید.

من بدلیل عدم آگاهی و جوانی به تشکیلات بسیج وارد شدم، ولی پس از چندی به اشتباه خود پی بردم و تلاش کردم که هرطور شده از این دستگاه سرکوب مردم خارج شوم، آنها سعی داشتند که پی ببرند چرا من می‌خواهم از دستگاه آنها خارج بشوم، تا اینکه در یک حادثه، اتومبیل دولتی من به همراه چند قبضه اسلحه بسرقت رفت ولی مسئولین و رؤسای من این حادثه را یک عملیات تباری شده در جهت اقدامی علیه جمهوری اسلامی تلقی کردند. خوشبختانه پیش از اینکه حلقه دار را برگردن خود ببینم موفق به فرار شدم و بعد از مدتی مخفی بودن از مرز خارج شدم.

نظرتان در مورد حکومت اسلامی چیست؟

این حکومت مذهبی مورد تأیید نسل جوان و تحصیل کرده نیست و همه میدانند این حکومت عامل اصلی فحشاء - اعتیاد - گرانی و پرورنده تروریسم است.

آیا به جز شما کسان دیگری هم مانند شما مخالف رژیم بودند.

بله - بیشتر بسیجی‌ها این حکومت و اسلام را براساس نیاز مالی پذیرفته‌اند.

سخن از اسلام آوردید، نظر شما به اسلام چیست.

من چون در خانواده مسلمان بدنیا آمده‌ام بناچار مسلمان هستم و خودم دینم را انتخاب نکرده‌ام ولی پس از ورود به بسیج بیشتر به ماهیت زورگویی و دروغگویی‌های مسلمانان پی بردم و با چشم خود تجربه کردم و پس از فرارم از بسیج از دین اسلام هم خود را رها کردم. آیا در حال حاضر دین دیگری انتخاب کرده‌اید.

نه فعلاً مشغول مطالعه ادیان هستم، و در حال خواندن کتاب تولدی دیگر از آقای شجاع‌الدین شفا

2005/5/22

خبرنگار بیداری از هلند

بیداری به صورت امواج اینترنتی و با پست زمینی و هوایی به همت نامبردگان زیر در سراسر جهان پخش می‌گردد. باشد که تاریخ در باره ایرانیان متعهد در تبعید قضایاتی شگفت انگیز از احترام و سپاسگزاری داشته باشد. کاری کارستان و ضروری در حال انجام شدن است که از Email های هر روزه جوانان و دانشجویان داخل ایران به خوبی استنباط می‌شود، مطمئن باشید اگر این حرکت پُر زحمت پیشرفتی نداشت یک روز هم ادامه پیدا نمی‌کرد. باید از یارانی که نامشان در بیداری چه به‌عنوان نویسنده و چه کمک کننده می‌آید هر لحظه و هر روز سپاسگزاری کرد.

- ۵۰ دلار - دکتر احمد ایرانی
- ۵۵ دلار - آقای سلیمان سانفرانسیسکو
- ۲۰ دلار - خانم یا آقای بدون نام و آدرس
- ۳۰ دلار - آقای ایرج - ف لس آنجلس
- ۲۰ دلار - دکتر الف - ه واشنگتن
- ۳۰۰ دلار - آقای هوشنگ وزین
- ۱۰۰ دلار - آقای صیون -
- ۲۰۰ دلار - آقای ج - ل پالم اسپرینگ
- ۳۰ دلار - آقای بیژن سن رافائل
- ۶۰ دلار - تعمیرگاه ماشین سنتامونیکا
- ۱۰۰ دلار - دکتر ح - الف گلندل
- ۴۰ دلار - آقای عبدالرشید
- ۲۰ دلار - دکتر سیروس آریزونا
- ۳۰ دلار - سرهنگ پ کانادا
- ۴۰ دلار - خانم ناهید - الف اورنج کانتی
- ۲۰ دلار - آقای هوشنگ - الف لس آنجلس
- ۵۰ دلار - آقای مهدی پهل بیج
- ۴۰ دلار - آقای ر - ب تنسی
- ۲۰ دلار - آقای غ و نکوور واشنگتن
- ۴۰ دلار - آقای کاظم پور -
- ۲۵ دلار - آقای حسین - م ویرجینیا
- ۲۰ دلار - دکتر خ - خ بلژیک
- آقای پ - ف کانادا متعهد
- به چاپ یک شماره کامل بیداری
- ۲۰ دلار - دکتر ص - مریلند
- ۵۰ دلار - آقای الف - ع ویرجینیا
- ۵۰ دلار - آقای بهروز واشنگتن
- ۲۵ دلار - آقای ف - د وودلند هیلز
- ۲۵ دلار - آقای امیر منوچهر بورلی هیلز
- ۳۰ دلار - آقای بیژن سن کله منته
- ۵۰ دلار - آقای عباس - ع ون نایز
- ۲۰ دلار - دکتر س - شرمن اوکز
- ۱۰۰ دلار - آقای کیومرث ون نایز
- ۳۰ دلار - دکتر پرویز - ک نورتریج
- آقای فوتبالیست مشهور تیم ملی
- ۱۰۰ دلار - ایران
- ۳۰ دلار - خانم ف - الف مریلند
- ۲۵ دلار - خانم پروین ارواین
- ۲۰ دلار - دکتر الف - م کانادا
- ۱۰ دلار - آقای تقی - خ وودلند هیلز
- ۲۰ دلار - آقای محمد - الف ویرجینیا
- ۴۵ دلار - آقای تام فانتانا
- ۱۰۰ دلار - آقای رمضان سیلوراسپرینگ
- ۵۰ دلار - آقای دکتر ر
- ۱۰۰ دلار - آقای مرتضی - م واشنگتن
- ۳۰ دلار - خانم جهانشاهی

اگر نامتان را در اینجا نمی‌بینید در شماره‌های بعدی خواهد آمد.

A Letter to Mankind دکتر علی سینا

Today humanity is being challenged. There is an evil force at work that aims to destry us. Every day innocent people are targeted and murdered. Terrorism is not an ideology, it is a tool; but the terrorists kill for an ideology. They call that ideology Islam.

Those of us, who know Islam, know that the understanding of the terrorist of Islam is correct. They are doing nothing that their prophet did not do and did not encourage his followers to do. Murder, rape, assassination, beheading, massacre and sacrilege of the dead. This is the time that we have to find the root of the problem and eradicate it. The root of Islamic terrorism is Islam. The proof of that is the Quran.

We are a group of ex-Muslims who have seen the face of the evil and have risen to warn the world. How many more innocent lives should be lost before YOU open your eyes? A nuclear disaster is upon us. This will happen. It is not a question of "if" but "when".

We urge the Muslims to leave Islam. Stop with excuses. We are One people, One mankind! Muhammad was not a messenger of God. It is time that we end this insanity and face the truth.

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

خواننده گرامی، از هر جا که بیداری را بدست آورده اید، شما در حد توان خود برای به تعطیل نکشیدن انتشار این نشریه ملی ما را یاری دهید.

با بررسی که دوستان انجام داده اند، امسال بیش از ۷۵ درصد مردم در سفره های هفت سین خود قرآن نگذارده بودند، درود بر این هم میهنان آگاه که میدانند قرآن دشمن مراسم ملی و سنتی ما می باشد. امیدواریم سال آینده بیشتر از امسال به آگاهان جامعه ما افزوده شود.

چاپ دوم کتاب نبرد دین با علم به کوشش دکتر احمد ایرانی انتشار یافت. این کتاب را از کتابفروشی های لس آنجلس تهیه نمایید.

تلفن و فکس «بیداری» 858-320-0013
شماره حساب پرداخت آبونمان و کمک -
بانک، آو، امریکا شعبه مک آرتور شهر
ارواین 24390-04777 می باشد.

www.bidari.org

Tel & Fax 858-320-0013

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

C.C.E.S. بیداری

Presorted std
US Postage
Paid
Irvine, CA
Permit # 296